

از «تاریخ سیاسی» تا «سیاست تاریخ»: بررسی انتقادی بازنمایی تاریخ تحولات ایران دوره آل بویه در کتابهای درسی دانشگاهی

دکتر زهیر صیامیان گرجی*

دکتر کورش صالحی**

چکیده

امروزه دیدگاههای گوناگونی درباره الگوهای آموزش تاریخ در نظام آموزشی کشورها وجود دارد. یکی از این رویکردهای آموزشی، سواد تاریخی است. هدف اصلی از آموزش تاریخ در این رویکرد تقویت توان استدلال و ارزیابی انتقادی مخاطبان است. بر این مبنا یادگیری تاریخ صرفاً به حافظه‌سیاری گزارش انبوهی از اطلاعات روایی درباره تاریخ کنشهای سیاسی گذشتگان نیست، بلکه هدف آن برآورده کردن انتظارات جامعه معاصر از مطالعه تاریخ است و بر این اساس باید در آموزش تاریخ بر سبوه‌های فرهنگی، تمدنی، علمی، ادبی، هنری و شیوه‌های زندگی اجتماعی روزمره گذشتگان و بازسازی دنیای فرهنگی آنان در کتابهای تاریخی تأکید شود. از آنجا که آموزش تاریخ در دانشگاههای ایران بر مبنای سیاستهای برنامه‌های آموزشی دولتی و نیز نهادهای متولی تولید کتابهای درسی دانشگاهی مانند سازمان سمت صورت می‌گیرد، استفاده از این رویکردهای آموزش تاریخ می‌تواند به تقویت اهداف آموزش تاریخ در دانشگاهها کمک کند. در این مقاله تلاش شده است با تأمل در یکی از دوره‌های تاریخی ایران در قرن چهارم و پنجم، که به «عصر زرین فرهنگ ایران» معروف است، چگونگی بازنمایی تحولات این دوره در برنامه آموزشی و کتابهای درسی مربوط به بررسی انتقادی شود. در این بررسی نشان داده شد که فقدان «سیاست تاریخ» به معنای معیارهای علمی روزآمد و کارآمد در آموزش تاریخ هم‌طراز با حوزه‌های علمی این رشته در دنیای معاصر علم تاریخ موجب شده بازنمایی و جوه تمدنی و فرهنگی تحولات این دوره مهم از تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی در نظام آموزشی و کتب درسی دانشگاهی رشته تاریخ بسیار کم‌رنگ و روایت تاریخ تحولات سیاسی آن بسیار برجسته شود.

واژه‌های کلیدی

آموزش تاریخ، کتاب درسی، سواد تاریخی، سیاست تاریخ، آل بویه، فرهنگ و تمدن اسلامی.

* عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی (z_siamian@sbu.ac.ir)

** عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان (salehi@lihu.usb.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۲

مقدمه

قرن چهارم و پنجم هجری قمری اوج شکوفایی فرهنگی و تمدن ایرانی است، به نحوی که در مطالعات تاریخی به این دوره «عصر زرین فرهنگ ایران» (فرای، ۱۳۵۸) و «رنسانس اسلامی» (متر، ۱۳۶۲) و «میان‌پرده ایرانی - شیعی» (کرمر، ۱۳۷۵) گفته می‌شود. بعد از گذشت چند قرن از اسلام آوردن ایرانیان در دولت سامانیان و آل بویه فرصتی برای ایرانیان مسلمان فراهم شد تا بتوانند مؤلفه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هویت جدید خود یعنی «هویت اسلامی - ایرانی» را تعریف کنند. در این فضای فرهنگی که دوره پیدایش امارت‌های ایرانی و جوامع محلی مسلمان در جغرافیای ایران‌شهر بوده، مجالی برای دانشمندان ایرانی پدید آمد که در این بستر گام مؤثری در پیشبرد علم و فرهنگ بردارند. از طرفی، این دوره هم‌زمان با روی کار آمدن یک حکومت شیعی بود که تأثیرات خود را در حوزه تولید فرهنگ و علوم اسلامی به جا گذاشت. شکل‌گیری نوعی از نظام عقلانیت دینی که در آن برداشتهای ظاهرگرایانه و حدیث‌گرایانه صرف رایج در سنت اسلامی در قرن سوم به حاشیه رانده شده بود، به تقویت مباحث کلامی و گفتگوهای انتقادی بین اصحاب ملل و نحل منجر شد. عقل محوری به عنوان مبنای عمده مباحث این دوران، حتی مذاهب اسلامی سنی و شیعی را به سمت تکوین و پذیرش نظامهای کلامی‌ای که در آنها جایگاه عقل از برجستگی خاص و مشهودی برخوردار بود پیش برد، به طوری که این دوران را دوره «رنسانس اسلامی» می‌نامند. محافل فلسفی، ادبی و علمی متنوع میزان تولید علم و متون علمی را در این دوران به نحو چشمگیری افزایش داد (کرمر، ۱۳۷۵؛ همو، ۱۳۷۹؛ مکدرموت، ۱۳۷۲؛ متحده، ۱۳۸۲). بنابراین بازخوانی و روایت تاریخ ایران اسلامی در این دوران می‌تواند برای مخاطبان معاصر تجربه‌های تاریخی مهمی به همراه آورد.

یکی از راههای مرور این تجربه تاریخی مجرای آموزش تاریخ در نظام آموزش عالی است، و کتابهای درسی دانشگاهی تاریخ که به همت سازمان مطالعه و تدوین (سمت) بر اساس سرفصلهای درسی مصوب تولید می‌شود، از مهم‌ترین این آثارند. هدف از تولید این آثار در نظام رسمی آموزش عالی تاریخ بر اساس مقدمه‌ای که در وزارت علوم بر سرفصل رشته تاریخ نوشته‌اند از این قرار است:

آموزش تاریخ به مفهوم شناخت صیورت و شدن آدمی و آگاهی بر احوال و سرگذشت جوامع، اقوام و ملت‌های جهان بر اساس متون، مدارک و اسناد و اخبار و آثار تاریخی و بررسی آنها با روشهای علمی است. آنچه ضرورت مطالعه و آموزش تاریخ را در کشور اسلامی ایران ایجاب می‌کند مطالعات و پژوهشهای نو و بازشناسی ارزشهای مادی و

معنوی در ایران و اسلام از آغاز تاکنون و با الهام از انقلاب اسلامی و جهان‌بینی منبعث از آن است. تاریخ باید رسالت خود را در تغییر زیربنایی و بنیادی بر پایه مطالعه مواریث ارزشمند جامعه ایرانی اسلامی و نیز تاریخ جهان به انجام رساند و با تقویت حس کنجکاوی، دقت علمی و علاقه به تفکر و ابداع و خلاقیت، گذشته را چراغی فرا راه نسل کنونی بیفزود تا در پرتو آن با استفاده از تجارب تاریخی در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به آنچه برای پیشرفت و تکامل این سرزمین اسلامی ضروری است دست یابد (برنامه آموزشی تاریخ: ۳).

همان‌طور که در بحث ضرورت و اهمیت رشته و دانش تاریخ آورده شده است: با توجه به نقش مهم علم تاریخ در سرنوشت ملتها و اداره جوامع، ضرورت اهتمام به رشته تاریخ آشکار است، و از آنجا که جامعه اسلامی ایران در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیازمند بسط درفش تاریخ و تربیت عالمان و محققان در این زمینه است و با نظر به اینکه دانشگاهها مرکز آموزش و پرورش متخصصان در رشته‌های گوناگون علمی و از جمله تاریخ محسوب می‌شوند، ضروری و شایسته است که برنامه‌ریزی تاریخ متناسب با نیازهای جامعه و پایه‌های تحولات علمی در سطح جهان، در خدمت رفع نیازهای علمی و اجرایی کشور اسلامی ایران قرار گیرد و مقدمات رشد و شکوفایی و پیدایش عالمان و محققان بزرگ در این رشته از علوم انسانی را در سطح جهان فراهم سازد (همان: ۴).

با توجه به اهدافی که برای آموزش رشته تاریخ در دانشگاهها مد نظر قرار گرفته، مقاله حاضر در صدد بررسی این امر است که سرفصلهای تعیین شده در برنامه‌ریزی درسی و محتوای کتابهای سازمان سمت، که بر آن مبنا تولید می‌شوند، در خصوص این دوره مهم تمدن ایرانی اسلامی (دوران آل بویه) تا چه میزان اهداف و رویکردهای یادشده را برآورده می‌سازند. محتواسازی لازم بر اساس این نظام برنامه‌ریزی آموزشی، که نقش اصول «معین و ثابت» را بازی می‌کند، با نهادهای علمی - اجرایی مانند سازمان سمت است. با توجه به تجربه تحول در نظام آموزشی رشته‌های علوم انسانی در کشورمان، آشکار است که تغییر در نظام برنامه‌ریزی آموزشی بسیار زمان‌برتر از تولید محتوا و کتب درسی پوشش‌دهنده آن سرفصلها است. بنابراین سازمان سمت و دیگر سازمانهای مربوطه، آن گونه که ادعا می‌شود مسئولیت روزآمدی و کارآمدی محتوای کتابهای دانشگاهی به عنوان پدیده‌ای «متغیر» را با توجه به انعطاف‌پذیری نظام آموزشی و محدودیتهای آن بر عهده دارند. حداقل انتظار در این امر تعریف سازوکارهای هماهنگی، ارزیابی، بازنویسی و تجدیدنظر بر اساس تبیین شاخصها و معیارهای علمی است که به واسطه ارتباط سازمان

سمت و نهاد دانشگاه و وزارت علوم و بر مبنای ابداعات روندهای کارشناسی علمی از اعضای آن رشته - دانشجویان، استادان، محققان و مدیران - به دست می‌آید. بنابراین بین نظام برنامه‌ریزی آموزشی و محتوای کتابهای درسی دانشگاهی و نهادهای متولی آنها یک رابطه سیستمی وجود دارد. نقدهای مطرح شده در این مقاله بر اساس چنین تصویری صورت گرفته است.

با توجه به اهداف و ضرورت‌های مطرح شده در مورد تولید محتوای کتابهای درسی رشته تاریخ در سازمان سمت، به رغم اینکه تولید محتوا ذیل سرفصلهای معین صورت می‌گیرد، این امکان برای متولیان امر تولید کتابهای درسی تاریخ وجود دارد که به تعریف ویژگیهای شکلی و محتوایی کتابهای درسی تاریخ و نیز سازوکارهای بازمینی و تجدیدنظر در این روند بپردازند. البته نیاز به گفتن ندارد که فراهم آوردن شرایط اجرایی چنین امری نیازمند صرف زمان و توان کارشناسی فراوان و همکاری همه‌جانبه مخاطبان این سازمان یعنی بدنه دانشگاهی این رشته است.

با توجه به توضیحات بالا رویکرد نظری انتخاب شده در این مقاله برای بررسی این مسئله مبتنی بر این دیدگاه است که «این مورخ واجد موضع فرهنگی است که در نگارش و ترکیب‌بندی متن تاریخی خود، شکل روایی ابداع شده‌ای از دانش را خلق می‌کند» (جنکینز: ۲۹). الگوی نظری‌ای که برای آموزش تاریخ در کتابهای درسی دانشگاهی در نظر گرفته شده نیز الگوی «سواد تاریخی»^۱ است، با این تعریف که «سواد تاریخی نه تنها یادگیری رخدادهای تاریخی را شامل می‌شود، بلکه تقویت استدلال‌ورزی تفسیری مخاطبان را نیز در اولویت قرار می‌دهد» (هاتسن: ۱۹).

«سواد تاریخی» از جدی‌ترین رویکردهای آموزش تاریخ در حوزه مباحث آموزشی است.^۲ در این رویکرد هدف از آموزش و کسب «سواد علمی» به دست آوردن مفاهیمی است که مورد انتظار جامعه مخاطب است که در ضمن آن آگاهیهای فردی در حوزه علم تقویت می‌شود. از این منظر سواد تاریخی به معنای به خاطر سپردن بی‌هدف اطلاعات درباره گذشته نیست، بلکه تقویت توان فکری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افراد

1. Historical Literacy

۲. درباره مفاهیم و رویکردها و روشهای این بحث نگاه کنید به مجموعه کتابهایی با مؤلفان و مقالات مختلف در ذیل عنوان Historical literacy از جمله مجموعه Making History: A Guide for Teaching and Learning History in Australian Schools که در سایت <http://www.hyperhistory.org> در دسترس است.

است، بر این مبنا که علم تاریخ دانش بازآموزی چگونگی زندگی انسان در طول تاریخ و به یک معنا «مرور تجربه تاریخی انسان» است. بنابراین سواد تاریخی «ایجاد توازنی عادلانه را در روند آموزش تاریخ بین انتظاراتی که جامعه از آموزش آن در نظر دارد با اطلاعات و توان و آگاهی افراد، به عنوان هدف نهایی خود مورد توجه قرار می دهد» (همان: ۲۱). بنابراین مسئله مهم در رویکرد سواد تاریخی در آموزش تاریخ «چگونگی روایت رخدادهای گذشته» و «ایجاد توان مجادله و استدلال‌ورزی تفسیری - انتقادی» برای مخاطب آموزش است.

حال پرسش مقاله حاضر این است که شیوه روایت^۱ تاریخ این دوران در کتب درسی تاریخ چه سطحی از سواد تاریخی را برای مخاطب ایرانی به ارمغان می آورد، و روایت این دوران چه فهم و معنایی را در خواننده ایجاد خواهد کرد؟

با در نظر داشتن این مقدمات، به بررسی بازنمایی^۲ تاریخ تحولات ایران در دوره اسلامی در آثار مربوطه می پردازیم. مهم ترین اثری که در سازمان سمت این سرفصل درسی را پوشش می دهد کتاب *تاریخ آل بویه* تألیف مرحوم علی اصغر فقیهی است (۱۳۸۱، چاپ اول ۱۳۷۸). دو اثر دیگر گروه تاریخ و تاریخ تمدن ملل اسلامی سازمان سمت که تحولات این دوره تاریخ ایران را پوشش می دهند کتابهای *دیلمیان در گستره تاریخ ایران* (حکومت‌های محلی، آل زیار، آل بویه) تألیف دکتر پروین ترکمنی آذر (۱۳۹۲، چاپ اول ۱۳۸۴) و *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه* تألیف دکتر سید احمد رضا خضری (۱۳۹۲، چاپ اول ۱۳۷۸) است.^۳

موضوع مقاله حاضر شناسایی تصویری و معنایی است که با مطالعه کلیت متن کتابهای درسی تاریخ دوره آل بویه و بازنمایی گذشته آن برای مخاطب پدید

1. narrative

2. representation

۳. پیش از ورود به این بحث، لازم به یادآوری است که انتقاد مطرح شده در این مقاله لزوماً معطوف به نویسندگان این آثار نیست، بلکه بیشتر نقد نظام آموزشی دانشگاهی رشته تاریخ و به خصوص سرفصلهای مصوب و به تبع آن کتابهای درسی دانشگاهی سازمان سمت، به عنوان متولی تولید محتوای آن را در نظر دارد. در ضمن باید گفت که بعضی از مباحث این مقاله در دوره تألیف آثار یادشده، یعنی در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ هجری شمسی، در فضای علمی ایران رواج یا موضوعیت نداشته‌اند و یا در دوره آموزشی مؤلفان فرهیخته این کتابها تدریس نمی شده‌اند.

می آید. همان‌طور که سنجش پیامدهای این شیوه «بازنمایی واقعیت» (هال، ۱۳۹۱: ۲۹-۱۵)^۱ و «روایت گذشته» (احمدی: ۱۳۹-۱۷۷) در جهت‌دهی به اندیشه مخاطب برای درک تاریخ ایران مدنظر مؤلفان مقاله نیز هست. این معناکاوی و نسبت‌سنجی هم در راستای بررسی همسویی محتوای این آثار با اهداف و رویکرد آموزشی کتاب درسی تاریخ یک نهاد رسمی متولی در آموزش عالی کشور ایران انجام می‌شود. این سنجش نیز بر مبنای مؤلفه‌هایی که از مبحث سواد تاریخی در بحث آموزش تاریخ مطرح شده است، صورت می‌گیرد.^۲

از تاریخ سیاسی تا «سیاست تاریخ»

بر اساس دسته‌بندیهای انجام‌شده در سرفصلهای مصوب رشته تاریخ، آموزش تحولات این دوران تاریخی ایران ذیل یک درس دو واحدی با عنوان «تاریخ تحولات سیاسی فرهنگی اقتصادی اجتماعی ایران در دوره سامانیان، دیلمیان و غزنویان» در نظر گرفته شده است. سرفصلهای تعیین‌شده در ذیل این عنوان به درستی چهار وجه جامعه یعنی نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را برای شناخت تحولات واحد سیاسی - جغرافیایی ایران مد نظر قرار داده است. اما با بررسی عنوانهای جزئی این واحد، می‌توان دریافت که طراحان این سرفصل در ذهن خود تقدم و اهمیت فراوان و «راهبردی» را به مقوله سیاست و نظام سیاسی داده‌اند، به طوری که حتی در تلخیص عنوان این واحد در نسخه چاپی کتاب سرفصلهای مصوب رشته تاریخ در ۱۳۷۵ این‌گونه نوشته شده است: «تاریخ تحولات سیاسی ایران ... در دوره سامانیان، دیلمیان و غزنویان». در مورد هدف این درس نیز چنین نوشته شده است: «بررسی تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران از اواخر قرن سوم تا اوایل قرن پنجم و موقعیت آن در عرصه سیاسی جهان اسلام و مقام آن در تمدن اسلامی در قرن چهارم» (برنامه آموزشی تاریخ: ۳۴). این در حالی است که در طراحی عناوین ۸۵ گانه مهم و ضروری سه دوره یادشده سامانیان، دیلمیان و غزنویان، تنها

۱. درباره بازنمایی به معنای تولید معنا به وسیله زبان و سنتهای مختلفی که این مفهوم را تعریف می‌کنند نگاه کنید به هال: ۲۹-۱۵ و ۴۷-۵۰.

۲. هدف از این رویکرد انتقادی نیز راهگشایی در مسیر تولید متون درسی تاریخ در سطح نظام آموزش عالی ایران است، به طوری که دست‌اندرکاران امر به سمت تدوین یک مجموعه از استانداردهای لازم و ضروری در این زمینه سوق داده شوند.

۱۵ عنوان به مباحث مرتبط با نظام اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اختصاص داده شده است و مابقی به حوزه تحولات سیاسی اختصاص یافته است. در این میان در دوره دیلمیان از ۲۵ عنوان مربوطه فقط این عنوانها به تحولات غیرسیاسی اختصاص داده شده: «تجارت، فرهنگ، دین و دولت در عصر آل بویه» (همان: ۳۴).

برداشتی که برای مخاطب از این بازنمایی گذشته در قالب تحولات سیاسی در حوزه قدرت پدید می‌آید، محوریت بحث سیاست، دولت و قدرت در رقم زدن تحولات تاریخ ایران است. در عین حال، القای این امر به ذهن مخاطب که نظامهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تابع صورت‌بندی سیاسی و نهاد دولت و حاکمیت و قدرت‌اند نیز از پیامدهای چنین روایتی از تاریخ ایران است. اگر «دولت‌محوری» در روایت تاریخ این دوره به صورت تبیین و توضیح وضعیت و صورت‌بندی «نهاد دولت» در تاریخ ایران بود، چه بسا این امکان را برای مخاطب پدید می‌آورد که بتواند، با بهره بردن از وجه آموزشی «استدلال‌ورزی انتقادی» در بحث سواد تاریخی، به مقایسه جایگاه و کارکرد نهاد دولت در این دوره تاریخی با وضع معاصر نهاد دولت در تاریخ کنونی ایران پردازد. زیرا همان‌طور که گفتیم، در ابتدای این سرفصل مصوب، از تاریخ به مثابه دانشی یاد شده است که «صیوروت / شکل‌یابی» امروز ما را توضیح می‌دهد (همان: ۳).

اما به نظر می‌رسد این شیوه بازنمایی و روایت تاریخ تحولات سیاسی ایران معنای «دولت‌مداری» را برای خواننده پدید می‌آورد؛ به این معنا که مدار همه امور جامعه در ابعاد مهم فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن تابع تحولات صاحبان دولت و اراده‌های نشسته بر حوزه قدرت و سیاست است. دلالت معنایی‌ای که از این نوع روایت و بازنمایی تاریخ تحولات سیاسی ایران برای خواننده به دست می‌آید کم‌رنگ شدن نقش «اراده و هویت فردی کنشگران اجتماعی» و به یک معنا «عموم مردم» است، یعنی کسانی که در قالب شهروندان صاحب حق انتخاب در دوره معاصر می‌توانند در قالب نظریه سیاسی «جمهوریت»، و پیوست آن «شهروندان جامعه»، سرنوشت خود را رقم بزنند. خود این مفهوم که ذیل پدیده تاریخی «ملت/دولت» در دوران جدید ظهور کرده یکی از دلایل اهمیت تاریخ ملی در تاریخ‌نگاری جدید است (اسمیت: ۱۹-۲۴ و ۸۷-۱۰۱؛ گیرنا: ۷۹-۱۰۹؛ بلک و مک رایلند: ۱۹-۲۱). این در حالی است که تاریخ در ذیل بحث هویت ملی در عصر جهانی شدن نیز از اهمیت راهبردی و تعیین‌کننده‌ای برخوردار شده است (گل محمدی: ۱۵۳-۱۷۶ و ۲۵۵-۲۶۵؛ گیرنا: ۲۱۵-۲۲۴). به همین دلیل امروزه، در عصر

جهانی شدن فرهنگ و فرهنگی شدن جهان، خاص‌گرایی و بومی‌گرایی فرهنگی می‌تواند هویت‌هایی را پدید آورد که نظام‌های سیاسی جمهوری را که برآمده از حقوق شهروندی‌اند دچار چالش‌های اساسی کنند (شریعتی: ۱۲۷-۱۷۴)^۱. از این هویت‌ها با عنوان هویت‌های مقاومت و برنامه‌دار یاد می‌شود. محور اصلی شکل‌گیری مبانی هویتی این جریانها، تاریخ و چگونگی روایت آنها از گذشته به نحوی است که میل آن جریانهای هویت‌گرا برای تغییر وضع موجود به سمت ایده آرمانی‌شان را توجیه کند و هویتی ایدئولوژیک بسازد (کاستلز: ص ۲۱-۳۵). از این زاویه چگونگی بازنمایی گذشته در شکل‌دهی به وضعیت کنونی نظام فکری و صورت‌بندی فرهنگی جوامع جدید می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد. بنابراین هر روایتی از گذشته تاریخی ایران در شکل‌گیری سرنوشت جامعه ایرانی در روند آینده تأثیرگذار و تعیین‌کننده خواهد بود، چنانکه در تاریخ معاصر ایران، جایگاه تاریخ گذشته ایران یکی از دشواریهای بنیادین جامعه نوین ایرانی بوده است (اکبری، ۱۳۸۴؛ تاجیک، ۱۳۸۴؛ توکلی طرقي، ۱۳۸۱).

از دیگر سوی، با نگاهی به محتوای عناوین تحولات سیاسی تاریخ ایران در آثار تولیدشده کتب درسی دانشگاهی سازمان سمت، تاریخ دولت در این دوران بر مبنای برجسته شدن معنای «آشوب» بازنمایی شده، بلکه معنای دیگری نیز بر اساس این روایت مرکزیت یافته که ذیل مفهوم «منازعه» فهمیده می‌شود. بدین ترتیب تاریخ نهاد دولت در ایران بر مبنای شناسایی رویه‌ها، عملکردها، ارزشها و باورهای مشترک کنشگران ذیل نهاد دولت در راستای تقویت رویکرد مقایسه‌ای بین نهاد دولت در افق معاصر و نسبت آن با وضعیت و روند نهاد دولت در گذشته تاریخی ایران - برای تقویت استدلال‌ورزی تفسیری/انتقادی به عنوان یک هدف آموزشی مهم بر اساس رویکرد سواد تاریخی - بازنمایی نمی‌شود، بلکه بر مبنای نشان دادن «آشوب، منازعه و جدال سیاسی/نظامی» بر سر نهاد دولت توسط نخبگان سیاسی که توده‌ها را در راستای اهداف خود به کار گرفته و قربانی می‌کنند، روایت می‌شود (نگاه کنید به ادامه مقاله).

این نوع بازنمایی بر خلاف هدف دیگر آموزش تاریخ در بحث سواد تاریخی است که می‌گوید: باید بخشهای مفید تاریخ گذشته را روایت کرد، و نه همه تاریخ را؛ به یک معنا باید در آموزش ابعاد تاریخ گذشته سیاست داشت. این دیدگاهی است که از تفاوت

۱. در راستای همین تحولات، «چرخش فرهنگی» در علوم انسانی پدید آمده است که عملاً رشته‌های مختلف این علوم را تبدیل به علوم فرهنگی و علوم تاریخی کرده است (ایگرس، ۱۳۸۹).

گذاردن بین «تاریخ» و «گذشته» نتیجه شده - یکی از نظریات مهم تاریخ‌نگاری جدید و مفاهیم حوزه فلسفه علم تاریخ - و امروزه مورد قبول جامعه علمی تاریخ قرار گرفته است. بر این مبنا نه تنها تاریخ برابر با گذشته نیست، بلکه حتی این امکان نیز وجود ندارد که همه گذشته را در قالب تاریخ روایت کرد (استنفورد، ۱۳۸۲).

این در حالی است که در سرفصلهای موجود، واحد سیاسی-جغرافیایی تعیین شده برای روایت تاریخ این سرزمین «ایران» فرض شده است، و این تاریخ بر مبنای توضیح نقش «ایرانیان»، در تمایز با اقوام و ملتهای مختلف این جغرافیا، در «تأسیس و تداوم» نهاد «دولت» و حفظ و بازیابی «استقلال» آن از دست مهاجمان تاریخی به سرزمین ایران، مانند یونانیان، ترکان، اعراب، مغولان و استعمارگران معاصر، روایت شده است. در تأیید این دیدگاه، می‌توان به این نکته اشاره کرد که هدف از تدریس واحد درسی «تاریخ تحولات ایران از ورود اسلام تا پایان حکومت علویان طبرستان»، «بررسی تحولات سیاسی، اجتماعی، اعتقادی و اقتصادی ایران پس از ورود اسلام و چگونگی استقلال یافتن ایران از حکومت عباسیان» عنوان شده است (برنامه آموزشی تاریخ: ۳۳)^۱. نگاهی به عناوین و حجم صفحات و محتوای کتابهای درسی تولیدشده در سمت درباره تحولات این دوره نیز نشان‌دهنده همین امر است.

«سیاست تاریخ»^۲ به ما می‌گوید: همان‌طور که انتخاب موضوعات سیاسی در سنت تاریخ‌نگاری قدمایی برآمده از اهمیت و موضوعیت «سیاست» برای مخاطبان بوده و از این جهت آنها الگو و فهمی از «سیاست تاریخ» داشته‌اند، ما هم در دوران معاصر باید بر مبنای «سیاست تاریخ» به انتخاب موضوع و روایت آن به شیوه‌ای پردازیم که نسبتی با نیازهای جامعه معاصرمان و برآورده کردن انتظارات جامعه از دانش و رشته تاریخ داشته باشد. همان‌طور که در الگوی «سیاست تاریخ» گذشتگان ما، در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی-ایرانی، انتخاب موضوع «تاریخ سیاسی» و اهمیت دادن به آن به قصد شناسایی «منطق

۱. این هدف نه تنها در بخش اهداف و ضرورت آمده است، بلکه در اولین واحد درسی تاریخ ایران از ایلامیها و آریاییها تا پایان دوره هخامنشی به این ترتیب دیده می‌شود: «هدف آشنایی با عوامل اصلی و اساسی پیدایش جامعه، تمدن و تاریخ ایران و بررسی علل تعالی و ترقی آن در عصر هخامنشیان و سرانجام نخستین دوره از درخشش تمدن ایرانی» یا عنوان «جامعه و دولت ماد و بنیادهای قبائلی دولت ماد» (برنامه آموزشی تاریخ: ۳۲ و ۳۳)

۲. «سیاست تاریخ» اصطلاحی استعاره‌ای است که مؤلفان وضع کرده‌اند تا معنای تدبیر در آموزش و روایت تاریخ را برسانند.

سیاست» و چگونگی کسب و دوام و زوال قدرت سیاسی ذیل مفهوم تجربه عبرت بوده است، امروزه نیز باید محققان بکوشند از درون روایتهای باقی مانده از گذشته، که در آثار مورخانه آمده است، آن وجهی از تاریخ گذشته را استخراج و به «روایت تاریخ» ایران در امروز تبدیل کنند که می تواند برای ما «تجربه عبرت» تولید کند.

با توجه به این امر آنچه در بررسی تاریخ این دوران اهمیت و موضوعیت دارد، چگونگی شکل گیری تمدن اسلامی در این دوران پر آشوب سیاسی حکومتهای متقارن است که می تواند برای مخاطبان معاصر ما در عصر «جهانی شدن فرهنگ و فرهنگی شدن جهان» مفید باشد (گل محمدی: ۵۹-۶۱، ۹۷-۱۱۷ و ۱۱۹-۱۲۷)، دوران معاصر که در آن چگونگی ایجاد و حفظ «هویت ملی در عصر جهانی شدن» اولویت و موضوعیت دارد. به علاوه، یکی از مهم ترین رویکردها در بحث هویت ملی تکیه بر تبار فکری و هویت فرهنگی یک ملت است، چرا که امروزه مهم ترین مسئله جوامع مدرن تولید هویت فرهنگی است، که آنها را قادر می کند در عصر جهانی شدن فرهنگ بتوانند کالاهای فرهنگی بومی خود را در بازار رقابت جهانی فکر و فرهنگ در میانه جدال بین نظریه های معطوف به «جنگ تمدنها» و «گفتگوی تمدنها» (معینی علمداری: ۳-۶) عرضه کنند.

با توجه به مطالب بالا، روایت تاریخ ایران در این دوران می تواند با موضوعیت «فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی» باشد، و در پی آن بررسی مؤلفه ها، ویژگیها، منطق و چگونگی و چرایی شکل گیری فرهنگ، تمدن و علم و دانش در گذشته این عصر می تواند اهمیت داشته باشد. مورخ و محقق معاصر تاریخ با بررسی این دوران، که به «عصر زرین فرهنگ ایران» و دوران «رنسانس اسلامی» معروف است، می تواند برای مخاطب ایرانی مسلمان توضیح دهد که چرا و چگونه چنین فرهنگ و تمدنی در تاریخ ایران قرن سوم تا پنجم شکل گرفت. پاسخ برآمده از این بررسی تاریخی می تواند در فضای فکری جامعه ایرانی نیز به دشواره «الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت» پاسخ دهد.

این در حالی است که عمده کتابهای درسی نوشته شده درباره این دوران به دلیل نداشتن الگویی برای «سیاست تاریخ» به تولید و گردآوری انبوهی از اطلاعات درباره وقایع حوزه سیاست و قدرت در این دوران پرداخته اند که آموزش آنها نه تنها اولویت و فایده ای برای مخاطب - دانشجوی کارشناسی تاریخ - متناسب با نیازها و انتظارات جامعه ندارد، بلکه همان طور که در بالا آمد بر وضعیت «منازعه/آشوب» در تاریخ سیاست و نهاد دولت در ایران دلالت می کند، و این در حالی است که می توان، با اتخاذ راهبردی مناسب در

حوزه «سیاست تاریخ»، مجموعه اطلاعاتی را که درباره وقایع سیاسی گذشته در آثار مورخان آمده است، به شیوه‌ای جمع‌بندی و موضوع‌بندی کرد که - با توجه با کارکرد تولید تجربه عبرت در فرهنگ ما به موازات هدف آموزش و یادگیری علم تاریخ - دلالت آنها بر وضعیت آشوب و منازعه سیاسی در ذهن مخاطب به حاشیه رانده شود.

با نگاهی به مجموعه آثار تولیدشده در کتابهای درسی سازمان سمت درباره تحولات این دوران این کمبود آشکار می‌شود. با این حال، اگر به حضور چنین رویکرد و منظری به تاریخ ایران در کتابهای درسی نگاه طیفی داشته باشیم، می‌توان گفت کتاب *تاریخ آل بویه*، در مقایسه با دیگر آثار تولیدشده، در بخشهایی به این هدف نزدیک می‌شود؛ چرا که به رغم رعایت سرفصلهای مصوب، که مستلزم پرداختن به تاریخ سیاسی به صورت عمده است، از حجم ۸۴ صفحه‌ای کتاب، ربع آن به موضوعات حوزه فرهنگ، اجتماع و علم اختصاص داده شده، که با قلمی روان و سلیس به بازسازی تصویر حیات فرهنگی، اجتماعی و علمی بخشهای گوناگون جامعه ایرانیان مسلمان پرداخته است، به طوری که حتی درباره آموزش کودکان (فقیهی، ۱۳۸۱: ص ۷۷)، کتاب و کتابخانه (همان: ۷۸) و ورزش (همان: ۸۱-۸۵) نیز سخن گفته است؛ موضوعاتی که در دیگر آثار تولیدشده سمت درباره این دوران در حاشیه قرار دارد.

در کتاب *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*، فصل پنجم کتاب، با عنوان «خلافت عباسی در دوره اقتدار آل بویه» و با حجمی در حدود ۳۰ صفحه، به تحولات این دوران اختصاص داده شده، اما تنها ۵ صفحه از این حجم ذیل عنوان «دانش و فرهنگ و مذهب در عصر آل بویه» جای گرفته است و به این موضوعات پرداخته است (خضری، ۱۳۹۲: ۱۸۹-۱۹۴). همین طور کتاب *دیلمیان در گستره تاریخ ایران* (حکومت‌های محلی، آل زیار، آل بویه) که این هم با رویکردی مشابه تألیف شده است، گرچه این کتاب با موضوع معین دیلمیان مواجه بوده از حدود ۲۷۵ صفحه تألیفی اثر ۲۱۰ صفحه آن به تحولات آل بویه اختصاص یافته است، که البته با توجه به اهمیت تاریخی و گستره جغرافیایی و طول زمانی حکومت آنان توجیه‌شدنی است؛ اما اختصاص تنها ۲ صفحه برای بحث «فرهنگ و ادب در دوره زیاریان» (ترکمنی آذر: ۵۹-۶۱) جای تأمل دارد. به همین ترتیب، اختصاص تنها ۳۰ صفحه از کل حجم کتاب به بحث «فرهنگ و تمدن در دوره آل بویه» (همان: ۲۳۶-۲۶۵) نیز نشان می‌دهد که نزد مؤلفان آن، نگاه به تحولات این دوران بر مبنای امر سیاسی اولویت دارد. بررسی بازنمایی تحولات این دوران در این دو اثر نشان می‌دهد، عنوانها و

زیرعنوانها و محتوای انتخاب شده به طور کامل درباره تحولات سیاسی است، که اتفاقاً به دلیل ماهیت خانوادگی و خاندانی حکومت آل بویه در جغرافیای مختلف ایران از ری و اصفهان تا شیراز و اهواز و بغداد بسیار پیچیده است. این عناوین در کتاب *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه* شامل «خاندان بویه پیش از تسلط بر بغداد، آل بویه در فارس، علی عمادالدوله، عضدالدوله، شرفالدوله، بهاءالدوله، سلطانالدوله، ابوکالیجار مرزبان، ابونصر خسرو فیروز الملک الرحیم، آل بویه در عراق و خوزستان، احمد معزالدوله، آل بویه در اصفهان و ری و همدان، حسن رکنالدوله، مؤیدالدوله، فخرالدوله، پایان کار بویان» است (خضری، ۱۳۹۲: ۱۶۶-۱۸۹).

این در حالی است که در دیگر اثر سازمان سمت درباره تحولات این دوران، *دیلمیان در گستره تاریخ ایران*، موضوع روابط آل بویه و خلفای بغداد در ۱۷ صفحه ذیل فصل هفتم، با عنوان «آل بویه و خلافت عباسی»، با زیرعنوانها و الگوی تدوین متفاوتی آمده است که به نظر به شکلی مفیدتر محتوای مورد نظر این فصل را می‌رساند: «موقعیت خلیفه و خلافت عباسی در دوران آل بویه، معزالدوله و خلافت عباسی، عزالدوله و خلافت عباسی، عضدالدوله و خلافت عباسی، بهاءالدوله و خلافت عباسی، جانشینان بهاءالدوله و خلافت عباسی» (ترکمنی آذر، ۱۳۹۲: ۱۷۳-۱۹۲).

ناهماهنگی و تفاوت در تولید محتوای این دو اثر و نیز عدم بازنگری یا تجدیدنظرهای جدی که بر مبنای یک استاندارد معین از سوی نهاد متولی صورت گرفته باشد در این آثار مشهود است. البته در این میان کتاب *تاریخ آل بویه* علی اصغر فقیهی نیز از همین قاعده پیروی می‌کند، اما همان‌طور که در فقرات فوق آمد این تناسب بین پرداختن به تحولات حوزه سیاست و فرهنگ سه به یک است. ضمناً مرحوم فقیهی در حجم اندک اثر خود، به سنت تاریخ‌نویسی قدمایی، تلاش کرده تا در میانه روایت خود از تحولات سیاسی این دوران، با استفاده از روایات مستقیم توصیفی و حکایات مؤلفان آثار قدیمه، متن خود را وجهی ادبی و حکایاتی دهد، و همین امر مطالعه این اثر را سهل‌الوصول‌تر ساخته است (برای نمونه نگاه کنید به صفحات ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۲۴ و ۳۳ دیگر صفحات).

در کل باید گفت موضوع مهم موجود در تحولات تاریخ ایران این دوران، یعنی «اوج فرهنگ و تمدن اسلامی»، که می‌توانست از موضع فرهنگی مورخ معاصر ایرانی به روایت درآید، تا به یکی از دشواره‌های معاصر جامعه کنونی پاسخ دهد، مغفول مانده و

روایت کنشهای سیاسی این دوران برجسته شده است. و این در حالی است که در دیگر آثار تولیدشده درباره تحولات این دوران شاهد آن هستیم که بعضاً نیمی از یک کتاب حجیم، به صورت کیفی و با تنوع موضوعی و محتوایی فراوان، به بررسی ویژگیها و موضوعات و حوزه‌های علم و فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی در این دوران اختصاص یافته است (حجتی، ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

با توجه به هدف آموزشی از تألیف کتاب درسی در علوم انسانی، و به طور خاص دانش و رشته تاریخ، باید به این مسئله پاسخ داد که استانداردهای لازم در تألیف کتاب درسی چیست؟ استفاده از تجربه رویکردهای موجود در آموزش تاریخ، از جمله مبحث سواد تاریخی، یک پاسخ ممکن به این پرسش است. در این رویکرد، آموزش تاریخ بر اساس پاسخ به انتظارات جامعه جدید که بر مبنای هویت شهروندی ایجاد شده صورت می‌گیرد. بر مبنای تناسبی که در این رویکرد میان آموزش تاریخ و تقویت توان شناختی مخاطب ایجاد می‌شود، دانش تاریخ به علت ویژگیهای خود این ظرفیت را به دست می‌آورد که با تقویت توان استدلال‌ورزی تفسیری - انتقادی مخاطبان، فرهنگ و تفکر شهروندان جوامع جدید را که حول پدیده ملت/دولت هویت یافته‌اند ارتقا دهد تا بتوانند در کنار یکدیگر، در عصر جهانی شدن فرهنگ و فرهنگی شدن جهان، زیست‌جمعی مبتنی بر روابط شهروندی داشته باشند.

در این میان، به نظر مؤلفان اتخاذ راهبردهای ناظر به بحث «سیاست تاریخ» می‌تواند آموزش تاریخ را هدفمند سازد تا در کشورهایی مانند کشور ما که از تاریخی پیچیده و طولانی و چندوجهی و متکثر برخوردارند بر مبنای آن بتوان از آموزش تاریخ برای پاسخ به انتظارات و مسئله‌های جامعه معاصر استفاده کرد.

چرایی و چگونگی پیشرفت تمدن ایرانی - اسلامی و نیز دلایل و علل رکود و انحطاط آن و نیز الگوهای ایرانی - اسلامی پیشرفت یکی از مسئله‌هایی است که در فضای فکری معاصرمان مطرح می‌شود و محققان متعددی با مراجعه از چشم‌اندازهای گوناگون رشته‌های علوم انسانی از جمله دانش تاریخ سعی کرده‌اند دلایل و علل پیشرفت و رکود تمدن اسلامی در قرن چهارم تا ششم هجری را شناسایی کنند. این امر تا بدان جا پیش رفته است که نهادهایی مانند «مرکز الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت» در این رابطه ایجاد شده

است. بنابراین می‌توان پاسخ به این مسئله از منظر دانش و رشته تاریخ در دانشگاهها را یکی از انتظارات جامعه ایرانی دانست.

با این همه بررسی تاریخ تحولات ایران در قرن چهارم و پنجم، که به دوران زرین تمدن اسلامی معروف است، در کتابهای درسی تاریخ سازمان سمت نشان می‌دهد، به رغم ویژگیهایی که در اهداف و ضرورتهای نظام برنامه‌ریزی آموزشی رشته تاریخ و نیز نهادهای متولی متون درسی دانشگاهی آن برای پاسخ به انتظارات جامعه و روزآمدی و کارآمدی در طراز فرآورده‌های علوم انسانی در فضای فرهنگی ایران و جهان در نظر گرفته شده است، این موضوع و حوزه بحث در آن جایگاهی بسیار کم‌رنگ در نظام آموزشی و متون درسی مرتبط داشته است. بنا بر ادعای مؤلفان این مقاله، یکی از مهم‌ترین دلایل چنین روندی را باید در فقدان «سیاست تاریخ» در الگوی تدوین کتابهای درسی و نیز نظام سرفصلهای آموزشی تاریخ جستجو کرد.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۶). رساله تاریخ: جستاری در هرمنوتیک تاریخ. تهران: نشر مرکز.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲). درآمدی بر فلسفه تاریخ (هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، روش‌شناسی). ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.
- اسمیت، آنتونی، دی (۱۳۹۱). ناسیونالیسم و مدرنیسم: بررسی انتقادی نظریه‌های متأخر ملت و ملی‌گرایی. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: نشر ثالث.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). تبارشناسی هویت جدید ایرانی: عصر قاجاریه و پهلوی اول. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ایگرس، گئورگ (۱۳۸۹). تاریخ‌نگاری در سده بیستم: از عینیت تا چالش پسامدرن. ترجمه عبدالحسین آذرننگ. تهران: سمت.
- برنامه آموزشی تاریخ (۱۳۷۵). تهران: وزارت علوم.
- بلک، جرمی و دونالد. مک رایلد (۱۳۹۰). مطالعه تاریخ. ترجمه محمدتقی ایمان‌پور. مشهد: نشر دانشگاه فردوسی مشهد.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان. تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۲). دیلمیان در گستره تاریخ ایران (حکومت‌های محلی، آل زیار، آل بویه). تهران: سمت.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۱). تجدد بومی و بازانديشي تاريخ. تهران: نشر تاريخ ايران.
- چنکینز، کیت (۱۳۸۷). بازانديشي تاريخ. ترجمه حسينعلی نوذری. تهران: نشر آگه.
- حجتي، صادق (۱۳۹۳). تاريخ، تمدن و فرهنگ ايران در عصر آل بويه. تهران: نشر کتاب پارسه.

- خضری، سید احمدرضا (۱۳۹۲). تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه. تهران: سمت.
- شریعتی، سارا (۱۳۸۱). «چهره جهانی گر، چهره جهانی زده». خودکاوی ملی در عصر جهانی شدن (مجموعه مقالات). تهران: نشر قصیده سرا.
- فرای، ریچارد (۱۳۵۸). عصر زرین فرهنگ ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: نشر سروش.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۸۱). تاریخ آل بویه. تهران: سمت.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت. ج ۲. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- کرمر، جوئل (۱۳۷۵). انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی: احیای فرهنگی در عهد آل بویه. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کرمر، جوئل (۱۳۷۹). فلسفه در عصر رنسانس اسلامی، ابوسلیمان سجستانی و مجلس او. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). جهانی شدن، فرهنگ، هویت. تهران: نشر نی.
- گیبونا، مونترات (۱۳۷۸). مکاتب ناسیونالیسم: ناسیونالیسم و دولت-ملت در قرن بیستم. ترجمه امیرمسعود اجتهادی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- متحد، روی (۱۳۸۲). اوضاع اجتماعی در دوره آل بویه: وفاداری و رهبری در جامعه اسلامی سده‌های نخستین. ترجمه محمدرضا مصباحی و علی یحیایی. مشهد: نشر آبی.
- متز، آدام (۱۳۶۴). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی. ترجمه علیرضا ذکاوتی. تهران: نشر امیر کبیر.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۰). موانع نشانه‌شناختی گفتگوی تمدن‌ها. تهران: نشر هرمس.
- مکدرموت، مارتین (۱۳۷۲). اندیشه‌های کلامی شیخ مفید. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هاتنسن، استیسی (۱۳۹۰). ساختن تاریخ: راهنمای یادگیری و آموزش تاریخ در مدارس استرالیا. ترجمه زهیر صیامیان گرجی. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شهریور ۱۳۹۰، شماره ۱۶۰.
- هال، استیوئرت (۱۳۹۱). معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.